

پرونده

پرسش از موقعیت کنونی جمهوری اسلامی و دستاوردهای فرهنگی آن، به نوعی پرسش از میزان تقرب ما به ایده‌ها و اهداف انقلابی امام (ره) است

آنچه امام از باره جمهوری اسلامی فکر می‌داند است

علی قنوتی / سیدمجید کمالی

جمهوری اسلامی ایران به واقع، رخدادی یگانه بود که توانست روحی در کالبد جهان بی‌روح بدمد و این خود حقیقتی انکارناپذیر است. این نظام پرهیبر و فقیه‌و اندیشمند عالی‌قدر، حضرت امام خمینی (ره) توانست فرم مدرن جمهوری را با محتوایی بر خاسته از سنت پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) به شکل خلاقانه و ویژه‌ای در قالب یک نظام حکومتی ارائه دهد. مقصد این نوشتار، تصویر جمهوری اسلامی پس از فوت پیمانگذار آن - حضرت امام (ره) - است با تمام فرازها و نشیب‌هایش. این پرسش بنیادین مطرح شده است که واقعیت امروز جمهوری اسلامی در مقوله فرهنگ، تا چه میزان با آرمان‌های حضرت امام (ره) منطبق است؟ و این پرسشی است فراروی ما.



انحراف در فرهنگ و گم کردن راهی که امام (ره) آن را به روشنی بیان کرده بود، آفتی است که ضرر آن تنها به قلمرو فرهنگ محدود نمی‌شود؛ به عنوان مثال، اگر ما نتوانیم ایده‌های تربیتی امام را در پرورش افراد به تحقق درآوریم، چگونه باید انتظار داشته باشیم که در زمینه اقتصاد و سیاست، مدیران شایسته‌ای داشته باشیم؟ سردرگمی ما در تولیدات فرهنگی، نمونه‌پاوری از چیزهایی است که شاید امام (ره) آنها را از - باره جمهوری اسلامی نمی‌داند است



خود و از مسؤولان، برای تحقق جامعه مطلوب امام (ره)، از حدود معمول و عادی، آن طور که در دیگر جوامع می‌گذرد و رایج است، فراتر می‌برد؛ بنابراین پرسش از موقعیت کنونی جمهوری اسلامی و دستاوردهای آن، به نوعی پرسش از میزان تقرب ما به ایده‌ها و اهداف انقلابی امام (ره) است که جز به تعالی انسان آن هم بر مبنای آموزه‌های اسلامی و قرآنی نمی‌اندیشید. باید از خود سوال کنیم که آیا اکنون، یعنی پس از ۲۰ سال از ارتحال امام (ره)، در شئون مختلف اداره جامعه و در رفتار و کردار خود به وضعیتی رسیده‌ایم که بتوانیم مدعی باشیم در آستانه تحقق آرمان‌ها و اهداف امام (ره) هستیم؟ این پرسش در پاره‌ای موارد و به درستی می‌تواند جواب مثبت داشته باشد و در پاره‌ای دیگر منفی، تا آنجا که بشاید بتوانیم بگوییم در بعضی امور، نقطه‌گاهی که اکنون در آن به سر می‌بریم، آنچه امام (ره) از - باره نظام جمهوری اسلامی می‌داند است و به آن می‌اندیشید، نیست. اگر چه انقلاب عظیم و دوران‌ساز اسلامی ما، کلیتی یکپارچه بوده و قابل تقلیل به مولفه‌های جزئی امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیست اما در مقام تحلیل، می‌توان پاره‌هایی از آن را به دیده سنجش نگریست و نشان داد که عملکرد ما در برخی از این پاره‌ها، آنچه از - باره جمهوری اسلامی و نظام تاسیس شده توسط امام (ره) راجل باشد، نبوده است. بسیاری از مولفه‌ها و مقوله‌های اساسی مقوم جامعه همچون اقتصاد و سیاست را می‌توان محل این پرسش قرار داد اما ما در ادامه به مقوله‌ای می‌پردازیم که اساساً انقلاب اسلامی برای تحول در آن صورت گرفت؛ یعنی مقوله فرهنگ.

۲. به‌باور بسیاری از تحلیل‌گران، انقلاب اسلامی، در اصل انقلاب فرهنگی بود. در دیدگاه امام خمینی (ره)، «فرهنگ، مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است»^(۱)، به عبارتی

□ در آغاز دهه چهارم انقلاب عظیم اسلامی، شاید ضروری‌ترین کار برای همه کسانی که صمیمانه دل در گرو این انقلاب دارند و به آرمان‌های الهی‌ای که توسط پیمانگذار کبیر آن، حضرت امام خمینی (ره) در افکنده شد وفادارند، پرسیدن مدام و بی‌وقفه از وضعیت کنونی و نسبت آن با راهی باشد که امام (ره) برای انقلاب ترسیم کرده بود، آیا ما واقعا به همان نقطه‌گاهی رهسپاریم که امام (ره) تعالی جامعه ایرانی را در رسیدن به آن می‌داند است و به اجمال یا تفصیل از آن سخن گفته بود؟ آیا ما زمینه و بسترهایی را که لازمه حرکت پویا و فعالانه نظام اسلامی در جهان پر آشوب امروزی است فراهم کرده‌ایم؟ آیا در اقتصاد، در سیاست، در فرهنگ، در آموزش و تربیت اسلامی افراد یا پرورش اخلاقی مدیران، بر وفق آرای امام (ره) - و نه بر حسب سلیق و برداشت‌های التقاطی خود از اندیشه‌های امام (ره) - پیشرفتی درخور توجه داشته‌ایم؟ این پرسش‌ها و ده‌ها پرسش دیگر، به معنای نفی راهی که تاکنون پیموده‌ایم نیست بلکه طرح متعهدانه آنها ما را در مقامی متفاوت نسبت به کلیشه‌های موجود در تفسیر از دستاوردهای انقلاب و تعریف و تمجیدهای مرسوم و بی‌خاصیت قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر، هیچ نگاه منصفی نمی‌تواند بر پیشرفت‌های تحسین‌برانگیز جمهوری اسلامی در این سه دهه چشم‌پبندد و ساده‌لوحانه آنها را نفی کند. اما بحث ما این است که انقلابی که با همت بی‌مانند امام (ره) او حادث شد، آرمان‌ها و افق‌هایی را پیش‌روی ما قرار داده است که رسیدن به آنها همتی از جنس و سنخ همت امام (ره) و اندیشه‌های بنیادین و اصولی همچون اندیشه‌های راستین او می‌طلبد. در واقع راهی که انقلاب امام (ره) ترسیم کرده، راهی بدیع و نامتعارف بود که هیچ حکومت و ملت دیگری تجربه آن را نداشت. همین مسأله است که انتظارات ما را از

هر تحول و توسعه مطلوبی در جامعه ایرانی، آنگاه متحقق می‌شود که در ابتدا فرهنگ عمومی جامعه، نظم دیگری - نظمی که منطبق با فطرت الهی آدمی باشد - بیاید و دچار انقلاب درونی شود. در واقع امام^(ع) در پی آن بود که با شکستن نظم فرهنگ طاغوتی، فرهنگ اسلامی را جایگزین کند و از این طریق راه را برای تزکیه و تعالی آحاد جامعه بگشاید؛ «نظر ما به فرهنگ اسلامی است که این فرهنگ اسلامی را از جامعه جدا کردند. باید فرهنگ، فرهنگ اسلامی باشد... اگر ما موفق بشویم به اینکه فرهنگمان یک فرهنگ اسلامی شود، مدارسمان یک مدارس اسلامی بشود و آن وقت افرادی که از آن تحقق پیدا می‌کنند و افرادی که در آن فرهنگ و در آن مدارس تربیت می‌شوند انسان هستند»^(۱)؛ تذکرات امام^(ع) به مقوله فرهنگ در دو ساحت فردی و اجتماعی و فرصت‌ها و آسیب‌هایی که در آن نهفته است، بسیار است. اما با یک نگاه کلی می‌توان درباره فرهنگ مطلوب یک جامعه از منظر ایشان به سه ویژگی اشاره کرد: ۱- دارای یک نظام تربیتی برای رشد و تعالی انسان باشد ۲- فعال، پیشرو و روزآمد باشد و هیچ‌گاه دچار انفعال از نوع تحجر یا غربزدگی نشود ۳- با محوریت فرهنگ خودی تأمین‌کننده استقلال فرهنگی باشد.

حال بادر نظر داشتن شرایط موجود در عرصه تولید و مدیریت فرهنگی، می‌توان بار دیگر به پرسش اساسی این نوشتار رجوع کرد که پس از گذشت ۳۰ سال از تجربه نظام جمهوری اسلامی تا چه حد توانسته‌ایم منطبق با آرای امام^(ع) طی طریق کنیم؟ اهمیت این پرسش آنگاه آشکار می‌شود که به این گفته امام^(ع) توجه کنیم که «درباره فرهنگ هر چه گفته شود کم است و می‌دانیم اگر انحرافی در فرهنگ یک کشور پیدا شود... دیری نخواهد گذشت که انحراف فرهنگی بر همه غلبه می‌کند و همه را خواهی نخواهی به انحراف می‌کشاند»^(۲) انحراف در فرهنگ و گم کردن راهی که امام^(ع) آن را به روشنی بیان کرده بود، آفتی است که ضرر آن تنها به قلمرو فرهنگ محدود نمی‌شود؛ به عنوان مثال، اگر ما نتوانیم ایده‌های تربیتی امام را در پرورش افراد - بخوانید مدیران آینده - به تحقق در آوریم، چگونه باید انتظار داشته باشیم که در زمینه اقتصاد و سیاست، مدیران شایسته‌ای داشته باشیم و آیا بخشی از ناکارآمدی و عدم توفیق ما در این عرصه‌ها به همین معضل باز نمی‌گردد؟ آیا تاکیدات مکرر مقام معظم رهبری بر شکل‌گیری مهندسی فرهنگی و اصرار ایشان به تقویت نیروهای متعهد و کارآمد در همه عرصه‌ها معنایی جز این دارد که ما هنوز نتوانسته‌ایم عرصه مطلوبی را برای رشد و تربیت مطلوب فرهنگی فراهم آوریم؟ آیا آن انحراف فرهنگی‌ای را که در بالا از قول امام^(ع) بیان کردیم، در زمینه آموزش و پرورش بخشی - از نیروهای جوان جامعه - در مدرسه و دانشگاه - و در رفتار برخی از مدیران فرهنگی نمی‌بینیم؟ سردرگمی ما در تولیدات فرهنگی، در عرصه تولید کتاب، تولید فیلم، تولیدات تلویزیونی، روزنامه‌ها، نشریات و دیگر عرصه‌های تولید فرهنگی خود نمونه بارزی از چیزهایی است که شاید امام^(ع) آنها را از - یازدهم جمهوری اسلامی نمی‌دانست. نگاهی به وضعیت نامطلوب تدریس و ارائه درس معارفی دانشگاه، به رغم همه تلاش‌هایی که شده است، مویذ این نکته است. نگاهی به وضعیت نامطلوب حوزه نشر کتاب این ناکارآمدی را بیشتر نشان می‌دهد. ما هنوز نتوانسته‌ایم جریان شکوفایی از تولید و تالیف کتاب‌هایی را راه‌اندازی کنیم که نسل جوان را با کشش و جذابیت به خویش بخواند و در عین حال با معارف اسلامی آشنا و مانوس کند. کم‌توجهی به تالیف کتاب‌هایی متناسب با شرایط روز جامعه و برخورد فکری انفعالی با کتب ترجمه‌ای و ایده‌های وارداتی چه نسبتی با انتظار امام^(ع) از نتایج فرهنگی انقلاب دارد؟ البته امام^(ع) پرتگاه‌ها و انحرافات را به خوبی می‌شناختند و در زمان‌های مختلفی این مخاطرات را گوشزد کرده بودند؛ همان گونه که مقام معظم رهبری هم بارها اهل فرهنگ را به نهضت نرم‌افزاری و تلاش بیشتر فراخوانده‌اند اما آیا این همه، پاسخی درخور یافته است؟ بدتر از همه این است که برخی از ما با مواجهه‌ای گزینشی یا التقاتلی با آرای امام^(ع) و رهبری و با برداشت‌های دلخواه خود، تصمیم‌های خود را عین منویات ایشان تلقی می‌کنیم و راهی را در پیش می‌گیریم که نتیجه آن دامن زدن بیشتر به تظاهرات سطحی فرهنگی به نام دین و انقلاب است تا تولیدات ناب فرهنگی در این زمینه.

اما نکته دیگری که ذکر آن در این مجال لازم است، میزان توفیق ما در به دست دادن شاخصه‌ها و معیارهای فرهنگی است. اصولاً ما هنگامی می‌توانیم، مسیر طی شده را

درست ارزیابی کنیم که در ابتدا بدانیم شاخصه‌های این ارزشگذاری و به عبارتی، نقشه راه ما چیست؟ اگر تعاریف معمول را کنار بگذاریم به این نتیجه می‌رسیم که جز برخی کلی‌گویی‌ها هیچ نقشه کاربردی و عملیاتی‌ای که به کار ما بیاید وجود ندارد. در واقع همین کمبود و نقصان بود که باعث شد مقام معظم رهبری، با اهتمامی چشمگیر به بحث مهندسی فرهنگی بپردازند و حتی دستور تشکیل کمیته‌ای با همین عنوان را در شورای عالی انقلاب فرهنگی صادر فرمایند. حقیقت این است که با وجود همه این تلاش‌ها، مسؤولان ما هنوز در مقوله فرهنگ به ادبیات مشترک نرسیده‌اند و هنوز هم در تصمیم‌گیری‌های کلان خود و اینکه کدام کار بر دیگری اولویت دارد یا یکدیگر توافق ندارند. از این رو به جای می‌رسیم که با تغییر هر مدیر فرهنگی، شاهد تغییرات گسترده و بنیادی در سیاستگذاری‌ها و اهداف سازمان فرهنگی مربوط هستیم. شاید آنچه امام^(ع) از - باره جمهوری اسلامی نمی‌دانست، این است که پس از گذشت ۳۰ سال از انقلاب فرهنگی او، مسؤولان فرهنگی نظام، تعریف روشن و صریحی از شاخصه‌های فرهنگ مطلوب انقلاب در دست ندارند تا حتی بتوان به روشنی از این سخن گفت که راه چیست و در کجای راه ایستاده‌ایم؟

حال که از منظر افق ۳۰ ساله انقلاب به نقطه‌گاه اکنون می‌نگریم، به نظر می‌رسد شناخت و سپس پاسداری از اصول انقلابی امام^(ع) بیش از هر کار دیگری برای گذر از راه‌های دشوار آینده ضرورت دارد. شناسایی این اصول، هنگامی به نیرویی پیش‌برنده منجر خواهد شد که با احساس «تعهد» همراه شود. تعهد داشتن یعنی گام نهادن در ورطه «عمل» و عبور از چانه‌زنی‌ها و چون و چرا کردن‌های بی‌حاصل سیاست‌زده. شناختی که با تعهد عملگراییانه همراه باشد، هم‌سخنی با آرای انقلابی و دوران ساز امام^(ع) را دچار تعلیق نکرده و راه هماهنگ ساختن اصول آغازین و اولیه انقلاب را با حوادث جاری و آتی باز می‌گذارد. از این طریق، تفکر امام^(ع) هر لحظه آغاز می‌شود و امکان‌های نوینی را پیش پای ما و مسؤولان می‌گشاید. تعهد به از کنایه‌ریزی شده توسط امام^(ع) و وفاداری تمام به آنها، به طور طبیعی از حرکت تاریخی جمهوری اسلامی به سوی اهدافش حراست کرده و انحرافات را بر ملامی کند. با این دیدگاه، نه دیگر حرکت انقلاب در زمان فقدان امام متوقف می‌ماند و نه در مسیر پویاش ایده‌های امام را به فراموشی می‌سپارد. این اصول‌گرایی، نظر و عمل را در هم آمیخته و گذشته و آینده نظام را با لحظه اکنون، آشتی داده و حرکت خود را در هر آن اصلاح می‌کند.

اما چه کسانی از عهده این تعهد و وفاداری و پاسداری برمی‌آیند و چگونه باید چنین افرادی را به طور مداوم در نسل‌های آینده تربیت کرد؟ این پرسش عظیم دیگری است که پیش‌روی اندیشمندان و نظر به پردازان انقلاب قرار دارد. مسلم است که امام^(ع) یاران شایسته‌ای داشت که همواره پشتیبان و همراه او بودند و آنانند که هم‌اکنون راه او را ادامه می‌دهند. مقام معظم رهبری نمونه برجسته‌ای از یاران امام هستند که وفادارانه و از سر تعهد اصول انقلاب را در تصمیم‌های کلان کشور پاسداری کرده و از این رو راه امام^(ع) را به تمامه زنده نگاه داشته‌اند. اما برای تداوم راه امام در روزگار دشوار معاصر، باید آن را در ذهن و اندیشه نسل‌های بعد ساری و جاری ساخت. پرسش این است که نسل‌های بالنده جوان و نوجوان امروز و نسل‌های آینده و رونده، چگونه و از چه طریقی برای ایفای نقش در جهان پر آشوب کنونی تربیت می‌شوند؟ آیا تکیه ما برای تحقق این مهم، ابزارهای تربیتی ناقص و ناکارآمد مندرج در نظام آموزشی مدارس و دانشگاه‌های ماست؟ آیا نهاد عظیم‌الشان روحانیت برنامه منسجم و فراگیری برای نزدیک‌تر شدن جوانان به مساجد و مراکز و کانون‌های نشر معارف دینی در دست دارد؟ آیا مرجعی برای پاسخگویی به پرسش‌های بی‌شمار جوانان در زمینه سبک زندگی دینی در جهان نوساز معاصر ساخته‌ایم و تناقض‌هایی که این نسل برای انطباق نیازهای زندگی روزمره با اصول و چهارچوب‌های فرهنگ اصیل اسلامی و ایرانی با آن مواجه است را جدی گرفته‌ایم؟

اینها و پرسش‌های دیگری از این دست، نقاط ضعف و ناتوانی‌های ما را در تحقق تام و تمام تجربه نظام اسلامی، آنچنان که امام راحل از - باره آن می‌دانست نشان می‌دهد. ۳۰ سال پس از تاسیس جمهوری اسلامی و ۲۰ سال پس از رحلت آن بزرگوار، به جست‌وجوی جدی و عملی پاسخ‌های شایسته برای این سئوال‌ها، بیش از هر زمان دیگری نیاز مندیم، و این وظیفه‌ای است که رهبر معظم انقلاب نیز عمل به آن را بارها از اهالی فرهنگ مطالبه کرده است.

البتة امام^(ع) پرتگاه‌ها و مخاطرات را به خوبی می‌شناختند و در زمان‌های مختلفی این مخاطرات را گوشزد کرده بودند؛ همان گونه که مقام معظم رهبری هم بارها اهل فرهنگ را به تولید نرم‌افزاری و تلاش بیشتر فراخوانده‌اند اما آیا این همه، پاسخی درخور یافته است؟ بدتر از همه این است که برخی از ما با مواجهه‌ای گزینشی یا التقاتلی با آرای امام^(ع) و رهبری و با برداشت‌های دلخواه خود، تصمیم‌های خود را عین منویات ایشان تلقی می‌کنیم و راهی را در پیش می‌گیریم که نتیجه آن دامن زدن بیشتر به تظاهرات سطحی فرهنگی به نام دین و انقلاب است تا تولیدات ناب فرهنگی در این زمینه.

۱- امام خمینی^(ع)، صحیفه نور، ص ۲۷۳.
۲- امام خمینی^(ع) دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی^(ع)، تدوین‌گیری اسدی مقدم، ۱۳۷۴، موسسه نشر و تحقیقات ذکری، ص ۲۷.
۳- امام خمینی^(ع)، صحیفه نور، صص ۲-۳.